

بسوی واژگونی نظام آبروباخته طالبانی در ایران

رضا سپیدرودی

بن بست! انسداد سیاسی! مجلس بی اعتبار! تاخت و تاز تمامیت خواهان! و حرف و وعده و باز هم وعده های اصلاح طلبان ناتوان حکومتی. این ها عباراتی است که اوضاع سیاسی لحظه کنونی کشور را به درستی توصیف می کنند. جامعه در فقر و فساد و تباهی غوطه ور است، ملیونها جوان از بیکاری و بی آیندگی رنج می برند، کارگران که با گرسنگی دست و پنجه نرم می کنند و ماههاست حقوق نگرفته اند، تقریباً هر روز دست به تحصن و تجمع می زنند، جنبش دانشجویی علیرغم هزینه سنگینی که برای آزادی پرداخته است، بدون این که از پا بیافتد، هم در برابر باندهای مافیایی دستگاه ولایت به اعتراض خود ادامه می دهد هم به اصلاح طلبان حکومتی اجازه سواستفاده ابزاری نمی دهد. هر سه جانب اصلی درام سیاسی ایران، یعنی مردم، باضافه دو جناح حکومت عمیقاً درک می کنند که شرایط ناپایدار کنونی نمی تواند دوام بیاورد. جامعه ما در اشتیاق آزادی و عدالت اجتماعی در تب و تاب است و با سوختن برگ اصلاح طلبی به سوی خیزش بزرگ می رود. از منظر امروز، دوران حاضر دوران گذار است. گذار از استبداد به آزادی؛ دورانی که با واژگونی کل بنای استبداد پایان خواهد گرفت، و چشم اندازی بر روی آینده ای دموکراتیک خواهد گشود، اما از منظر فردای سرنگونی طاعون ولایت فقیه اگر به روزها و لحظه های کنونی و کشاکش دردناکی برگردیم که در متن آن موج می زند، دوران حاضر بی تردید دوران تدارک نام خواهد گرفت. در شرایطی که صاحبان اصلی قدرت از مشتی عامل و آمر قتل های زنجیره ای و تروریست و شکنجه گر تشکیل شده اند که بشدت در برابر کوچکترین تغییر اوضاع مقاومت می کنند؛ در شرایطی که روایت حکومتی اصلاح طلبی با دروغ، ریا، سستی و بی ارادگی بی حدومرز، سازش های ننگین و زندگی سیاسی در باطلاق معادل شده است، قانون اساسی دوران تدارک خیزش نهایی در جامعه استبدادزده ما یک عبارت بیش نیست: به من بگو چگونه می جنگی و چگونه خود را برای نبرد آماده می سازی تا بگویم راه آینده ات چگونه است.

حقیقت این است که تدارک نبرد نهایی از خود آن دشوارتر و بغرنج تر است. درست باید در زیر تیغ سرکوب سازمان یافت و به سازمانیافتگی دیگر آزادیخواهان و عدالت جویان کمک رساند، درست در حالی که حکومت به خاطر شامه ی تیز حیوانی اش، و ماهیت ایدئولوژیک منحطش، غالباً در تشخیص میزان خطرات نهفته در تلاش های سازمانگرا نه ای خطا نمی کند که پیامدش می تواند همبستگی رزم جویانه اجتماعی باشد، و به همین منظور، لحظه ای از شکار فعالان آزادیخواه غفلت نمی کند، باید بنیادهای این همبستگی رزم جویانه میان کارگر، دانشجو، معلم، دانش آموز، زن و مرد را در متن همین سرکوب مداوم ساخت و برای استواری اش هزینه پرداخت.

نه معادلات کثیف جهانی در جهانی که قدرت های بزرگ چون گرگ در کمین ضعیف ترها نشسته اند و دوستی ها و دشمنی های مصلحتی آلوده به منافع این دولت های نامردمی، نه مدعیان نجات ملی، نه راست و نه حتی چپ، هیچ کدام نمی توانند به مردم ایران در رهایی از شر استبداد فقهاتی کمک کنند، اگر این ملت خود آستین همت بالا نزنند و نخواهد سرنوشت خویش را راساً تعیین کند. مهم ترین درس دوران تدارک واژگونی استبداد این است که افق های رهایی فقط در بستر مبارزه علیه همین استبداد پدید می آیند و در همین بستر است که تحکیم و تثبیت می شوند. این راه، بی تردید راهی دشوار است، اما تنها راهی است که باقی مانده است.

با گسترش نافرمانی مدنی و سازماندهی میلیونها قطره نارضایتی مردم به شکل نافرمانی های هماهنگ و مانع شکن، با ایجاد هسته های مقاومت در محلات زحمتکش نشین، با حمایت از مبارزات کارگران و تلاش در انسجام و گسترش این مبارزه، راه فروپاشی نظام آبروباخته طالبانی حاکم بر کشور هموار خواهد شد.